



مجید حسینی

majid.h@telia.com

حزب جدید و روشهای کهنه!

## پیش بسوی انقلاب دوم ایدئولوژیک

پیرامون پلنوم ۲۴ حککا\*

فهرست

مقدمه

نگاهی گذرا بر آنچه گذشت!

تاریخ ما و تاریخ آنها!

پیش بسوی انقلاب دوم ایدئولوژیک

سوسیالیسم و تقسیم سهم ها!

بازهم "تولد دیگر....!"

انقلاب ایدئولوژیک در حزب کمونیست کارگری ایران!

معضل قدرت سیاسی!

داستان تغییر زندگی

## مقدمه

تردید داشتیم این مطلب را بنویسم، نمی دانم بغیر از تعدادی در حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) چه کسان دیگری در این اوضاع متلاطم سیاسی حوصله خواندن این گونه مقالات را دارند؟ اما سرعت دگردیسی در حککا و حال و هوای درونی امروز آنها این نوشته را بر من تحمیل کرد و خواندن این نوشته را خالی از لطف نمیدانم.

حمید تقوایی بر اساس سخنرانی خود در پلنوم ۲۴، نوشته ای بنام "قدرت حزب ما در حزبیت ما است" در نشریه انترناسیونال هفتگی ۱۲۱، منتشر کرده است. در ابتدا نوشته است، به مساله حزبیت، اولویتها و وظایف دوره ای حزب شان می پردازد و با وجود این، یک بخش کامل آنرا به حمله به حزب حکمتیست اختصاص داده است.

توجه به این نوشته برای درک موقعیت امروز رهبران جدید حزب کمونیست کارگری، مسیر حرکت آنها، تناقضات آنها، شناخت متد و دیدگاه های چپ فرقه ای، جالب است و آموزنده.

برای شروع به همان ترتیبی که در نوشته حمید آمده است آغاز می کنم.

در این نوشته بازهم به اتهامات و تکرار شعارهای ساختگی که در دوره جدایی ما و آنها از هم، به طرف کورش پرتاب کردند، روی آورده است و از تکرار کسالت آور آنها، خود به هیجان می آید و نیازی به آوردن دلیل و مدرک و یا تحلیلی در اثبات آنها نمی بیند.

اما تفاوتی هست. اینبار حمید ادعا کرده است بطور "ریشه ای" به تعریف جدایی ما میپردازد. کسی که مثل من حمید تقوایی را می شناسد میدانند هر بار که گفت بحث اش را به سطح "پایه ای تر، ریشه ای تر، عمیق تر و.." میرساند، منظورش این است که به التقاط گویی یا سطحی نگری ریشه ای تر و عمیق تری در می غلتد و این نوشته او هم از این نظر نمونه است.

## نگاهی گذرا بر آنچه گذشت!

بر خلاف آنچه حمید تقوایی می گوید، اختلافاتی که منجر به دو تکه کردن حزب کمونیست کارگری ایران شد، بر سر اختلاف حمید و کورش نبود، برسر این نبود کورش گفته سوسیالیسم زود است و حمید "قهرمان" سر رسیده و گفته وقت اش است، بر سر ساختن دولت ائتلافی از طرف کورش و مخالفت حمید با آن نبود، بر سر حمله کورش به کمونیسم و دفاع حمید تقوایی از آن نبود، بر سر راست بودن کورش و چپ بودن حمید تقوایی نبود.

این روایت ها ساختگی و نازل است، استدلال نیست، پوشش اصل اختلافات است و بیش از آنکه حقیقتی را بیان کند، سقوط آن کسی را میرساند که به آنها پناه برده است. بر طبق این روایت اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و اکثریت دفتر سیاسی این حزب در زمان منصور حکمت، لیدر سابق این حزب، رییس دفتر سیاسی حزب و همه کادرهایی در طی بیست و چند سال گذشته در کنار منصور حکمت جنگیدند و این حزب را ساختند فریب کورش را خوردند و بازماندگان در آن هم لابد فریب حمید تقوایی را!!! هر کسی در پناه حمید تقوایی قرار گرفت، اتوماتیک کمونیست است و مدافع سوسیالیسم، بقیه ضد آن!

با همین متد و تفکر بود که آقای تقوایی و حزب اش در عرض یک ساعت تصمیم گرفتند که حزب کمونیست کارگری عراق مرتد است و چون به ایشان اقتدا نکرد ضد کمونیست و ضد سوسیالیست است. حزب کمونیست کارگری عراق را، بدون اینکه در آن جدلها شرکت داشته باشد، بخاطر اینکه مواضع ایشان را رد نمود، مدال "سوسیالیسم" را از سینه اش کند و در ظرف یک روز ضد سوسیالیسم اعلام نمود!!

اگر ما و این جریان بر سر اختلافاتی که داشتیم با هم سروکله زدیم، سرهم داد زدیم، در مقابل هم نوشتیم، عاقبت راه مان از هم جدا شد و لابد این دوستان محتاج بودند انگی را به ما بچسباندند، حزب کمونیست کارگری عراق چه، چون به سوسیالیسم حمید تقوایی "اشهد" نخواندند، آئی کافر شدند؟

اگر این حزب می گفت نظر حمید تقوایی درست است، سوسیالیستی بودند؟ این شیوه بیعت با مراجع تقلید از کجا آمده است؟ این نوع تعبیر از اختلافات در یک جریان کمونیستی بر اساس خیر و شر و جن و ابلیس چگونه ظهور کرد؟ با این روش، تربیتی در آن حزب باب کرده اند، دیر یا زود دامن خودشان را خواهد گرفت. البته برخورد به سبک مذهبی ها و مریدان بی اراده مراجع تقلید از طرف ایشان امری ابتدا به ساکن نیست و تاریخی را در حزب کمونیست کارگری ایران پشت سر دارد.

این روش ها اخلاقی و ایدئولوژیک نیست. باید دید چه پراتیک و سنتی، محتاج این روشها است؟ اما هر کسی که حتی از دور هم حزب کمونیست کارگری ایران و فلسفه سیاسی منصور حکمت را شناخته باشد میدانند که این روش ها را هر چه که هست با متدلوژی منصور حکمت فاصله عمیقی دارد. از همه کسانی که در حزب کمونیست کارگری ایران جا مانده اند حد اقل انتظار این است که، این ابداعات را از آن صاحبش بدانند، به منصور حکمت ربط اش ندهند، این شرافتمندانه تر است.

سیاست، هر که با ما نیست، علیه سوسیالیسم است، معیارش تفکر و قضاوت فرقه خود است، نه جامعه و جایگاه اجتماعی جریانات و پدیده ها. به فاکتها در همین نوشته توجه کنید.

## تاریخ ما و تاریخ آنها!

در همین پلنوم حمید ادعا میکند تنها خودش و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری سوسیالیست و کمونیست اند و در معرفی حکمتیست ها چنین نوشته است:

نوشته است:

"ولی دوستان ما به این دلیل به اینجا رسیده بودند که سوسیالیسم و کمونیسم و مبارزه طبقاتی را یکسره کنار گذاشته بودند. آنرا تبدیل کرده بودند به "باورهای ایدئولوژیک" که به مبارزه روزمره ربطی ندارد."

بعدا به حکمت جمله دوم این نقل قول راجع به "باورهای ایدئولوژیک" و "مبارزه روزمره" بر می گردم و همین قدر بگویم که این جمله نا مربوط به جملات ما قبل و ما بعد آن است و انگار با چتر نجات در وسط این جملات فرودش آورده اند.

جمله اول نقل قول بالا، آخرین و جدیدترین توضیح اختلافات سیاسی درون حزب قبلی کمونیست کارگری ایران از زبان حمید تقوایی است. باز هم توجه کنید. اکثریت کمیته مرکزی و کادرهای بالای حزب "یکسره"، "سوسیالیسم و کمونیسم و مبارزه طبقاتی را کنار" گذاشتند و رفتند پی کارشان!!

عجب ژرف اندیشی و ارزیابی عمیقی!! براستی آیا کسانی در آن حزب هستند این فرمایشات را تحویل بگیرند و باور کنند اکثریت کمیته مرکزی و کادرهای آن حزب "یکسره" به همه چیز پشت کردند؟ متأسفانه جریانات دوره جدایی نشان داد چنین کسانی هستند. اصلاً چرا نباشند؟ وقتی که در این عصر کسانی پیدا شدند بطور شگفت انگیزی خود را گول بزند، عکس خمینی را در ماه دیدند و شیون زاری راه انداختند، چرا عده دیگری باور نکنند اکثریت کادر و رهبران حزب کمونیست کارگری ایران، "یکسره" کمونیسم و مبارزه طبقاتی را کنار نهادند و آقای تقوایی با آن سابقه مدافع سوسیالیسم شد؟

تا آنجا که به منصور حکمت مربوط است، در برخورد به همین روش برخورد از جانب عبدالله مهتدی به خودش در جریان رویدادهای سال ۱۹۹۱ در کردستان عراق نوشت:

"این سناریو بیش از حد مسخره و بچه گانه است. من مطمئنم رفیق مهتدی حاضر نخواهد شد تبیین مشابهی، با همین متدولوژی، از تحولات و اختلافات درون بیربط ترین احزاب سیاسی در دنیا بدهد و یا حتی کشمکش در درون یک محفل سیاسی را اینگونه تبیین کند. وقتی دیگران موضوع بحث هستند، همه الحمدالله در دیدن ریشه های سیاسی و تاریخی اختلافات استاد هستند. اما وقتی نوبت به حزب کمونیست ایران میرسد آخرین چیزی که به ذهن رفیق ما میآید اینست که شاید این اختلافات ناشی از نگرشهای مختلف به جامعه و سیاست و حاصل اهداف سیاسی و اجتماعی متفاوت باشد. این نوع تبیین ها همه را، از جمله خود نویسنده آنها را، تنزل میدهد." (از: "فقط دو گام به پس")

سوال این است، اگر حمید تقوایی به بررسی مشکلات و نه جدایی، یکی از نهادهای جانبی حزبش یا اختلاف با محفلی از دوستدارانش در شهرها بپردازد، آیا همین روش را بکار می گیرد؟ آیا در وصف علل تاریخی و اجتماعی آن صفحاتی را سیاه نمی کند؟ یا اگر نهادی و یا کسانی در آن حزب راهشان را جدا کردند باز هم می گوید "یکسره" به همه چیز پشت کردند و تمام شد؟ این برخوردهای سطحی و غیر مسئولانه به پدیده ها، به حزب، به اشخاص و به سیاست از جمله عوامل اصلی دو شق کردن حزب قبلی بود.

فرضا اگر ما و دیگران از تقوایی هم قبول کنیم "یکسره" رفتیم، باز هم توضیح میخواید، چرا چنین شد؟ رگه تاریخی آن در حزب چه بود، پیوستگی "یکسره" رفتن اکثریت آن حزب با گذشته و اکنون چه هست، امتدادش چیست، توضیح جابجایی یکروزه نقش ما و آنها در رابطه با کمونیسم منصور حکمت چیست و ده ها سوال واقعی دیگر؟

دو تکه شدن حزب کمونیست کارگری ایران، یکی از رویدادهای مهم سیاسی این دوره سیاست در ایران بود. اثراتش همه جریانهای سیاسی را در بر گرفت، بر جامعه و نسل جوان که به آن حزب امید بسته بودند اثر گذاشت. کادرهای اصلی و با تجربه و گذر کرده از دورانهای سخت سیاسی بشدت در برابر هم ایستادند، جدل سیاسی کردند، بدنبال آن حکمتیست ها از آن حزب جدا شدند، حزب خود را ساختند. نمی شود با تحویل دادن "یکسره" مبارزه طبقاتی را کنار گذاشتند خود را خلاص کرد. باید کل آن ماجراها بطور دقیق و علمی بررسی شوند تا مبنای آموزش و تجربه ای برای نسل جوان امروز گردد. عده ای "یکسره" رفتند، جواب نیست، در همان حال تأسف آور است.

اما مشکل بدین جا ختم نمی شود. حمید تقوایی با این تعریف از آن رویداد، نه تنها مخالفین سیاسی، بلکه موافقین خود در آن حزب، و کل تاریخ حزب کمونیست کارگری ایران تا کنگره چهار آن را تحریف می کند و به لجن میکشاند.

انگار که حزب کمونیست کارگری ایران، عده ای از جوانمرد ها و عیاران یا "کمونیست" هایی بودند که دست در دست و گردن هم داشتند، برای رسیدن به سوسیالیسم به منصور حکمت، یا به قرآن مجید قسم خورده بودند و ناگهان عده ای پیدا شدند و "یکسره" زیر قول شان زدند و به همه چیز پشت کردند!! قبل از هر چیز این تبیین از حزب و جدایی های آن، تصویری از تاریخ آن حزب و کمونیسم منصور حکمت و از تشخیص سیاسی و نقش کادر هایش بدست می دهد که دشمنان ما قبلا بدست می دادند و همه ما به همراه منصور حکمت علیه آن جنگ کردیم.

من با تاکید بر این حقیقت که اختلافات در حزب کمونیست کارگری ایران بر سر تقابل دو گرایش ریشه دار، دو جنبش، دو افق کاملا متفاوت درون آن حزب بود از حرمت شخصی و اساسا از انتخاب سیاسی هر دو طرف این کشمکش دفاع میکنم.

هر دو این گرایش ها از کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست (در سال ۱۳۶۱) تا امروز تاریخ معین و مکتوب، و بیشتر از زبان منصور حکمت، را پشت سر دارند که اتفاقا در نقد حمید تقوایی و رفقاییش در رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران است. این تاریخ در تمام مراحل آن قابل دیدن و قابل بررسی و مطالعه است. ما نمی گذاریم این تاریخ با کلاه برداری سیاسی حمید تقوایی و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران و تراشیدن تاریخ ناموجود برای خود در وصف مجاهدت های ناموجود ایشان برای نجات "سوسیالیسم" و "انقلاب" جعل شود.

رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران به موازات باند زحمتکشان مهتدی و ناسیونالیست های کرد، جبهه دیگری برای وارونه کردن کمونیسم منصور حکمت باز کرده اند. باید این جبهه را جدی گرفت تا بتوان بستر مشترک آنها با این سنت ها و با انواع سوسیالیسم های غیر کارگری و ملی و خرده بورژوائی با معیارهای ایژکتیو نشان داد.

یکی از عوارض جانبی اینگونه تحریفات، احیای روش های فعالیت چپ سنتی و مسموم کردن ذهن جوانانی است که با تاریخ و زیر و بم های این سنت آشنا نیستند.

توضیح مسیر امروز حزب کمونیست کارگری ایران و جدایی ما از آن با تقسیم کار "تیزبینانه" حمید تقوایی در مورد نقش خود و کورش مدرسی، و حتی با ضایعه از دست دادن منصور حکمت مقدر نیست. تاریخ یک سلسله رویدادهای تصادفی نیست. مارکس گفته است عینیت تاریخ در قانونمندی حرکت آن است. آیا کار بست اینها برای دیگران است وقتی که نوبت به خود رسید متد علمی مارکسیستی خاصیت خود را از دست میدهد؟

باید مسئولانه به اختلافات در حزب کمونیست کارگری ایران و به ماندگاری عده ای در آن و جدایی حکمتیست ها از آن توجه کرد و شنوندگان و خوانندگان خود را دست کم نگرفت. اما به دلایل قابل درک و مشخصی حمید تقوایی علاقه ای به چنین شیوه ارزیابی و تحلیلی از حزب خود و جدایی ما از آن ندارد. چرا ندارد؟ چون بررسی علمی این ماجرا، با تاج "سوسیالیستی" که امروز بر سر خود نهاده است، با تقسیم نقش های ایشان از خود و کورش مدرسی و از حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری ایران، تناقض عیان دارد.

## پیش بسوی انقلاب دوم ایدئولوژیک

حکمت جمله دوم:

تقوایی در جمله دوم میگوید:

“ (آنها) آنرا (سوسیالیسم را) تبدیل کرده بودند به ”باورهای ایدئولوژیک“ که به مبارزه روزمره ربطی ندارد.”

وقتی که تقوایی با گفتن اینکه ما ”یکسره“ کمونیسم و مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم را کنار گذاشته ایم و حساب مان را برای همه روشن کرده ایم، متوجه برخورد آشکار سطحی خود به ما میشود، برای وصله کردن آن زرنگی بخرچ میدهد و این جمله بی ربط را بدون مقدمه و بدون اینکه ربطی به جملات دورو برش داشته باشد، وارد کرده است تا از این طریق ایراد روش خود را به گردن ما آویزان کند. ایشان با این کار مچ خود را باز کرده است و محتوای برخورد ایدئولوژیکی خود در جملات قبل و بعد از آن را بدست خواننده می دهد.

برخورد از زاویه ایدئولوژیک و تفکر صرف به پدیده های سیاسی و اجتماعی، بخشی از هویت و سبک کار حمید تقوایی است، نمونه یکی و دوتا نیست و در ادامه این نوشته بارها با آن روبرو میشویم.

### سوسیالیسم و تقسیم سهم ها!

نوشته است: ” با سیاست روز نمیشد به جنگش رفت. (یعنی به جنگ ما) باید دست میبردیم به ریشه و یک بار دیگر بر این متمرکز میشدیم که کی هستیم و هویت و فلسفه سیاسی ما چیست. این کوتاه نگری است اگر فکر کنیم دعوای ما با منشعبین بر سر سرنگونی بود، یا بر سر استراتژی قدرت بود. خودشان آنطور فرموله میکنند. خیر! دعوای ما بر سر سوسیالیسم بود.“

خیال نکنید جملات مستدل و ”ریشه“ ای حمید تقوایی را حذف کرده ام. این چند جمله، باز هم تکرار می کنم این چند جمله، به اضافه دو تا سه جمله دیگر، کل تحلیل و ارزیابی ”ریشه“ ای ایشان در توضیح دو تکه شدن حزب کمونیسم کارگری ایران است. اگر تحلیل قبلی او پشت این جملات بود، می شد این چند جمله را بعنوان نظر ”ریشه“ ای که به آن تحلیل متکی است پذیرفت، اگر روزهای دوره جدایی بود باز هم می شد از آن گذشت و بعنوان تاکتیکی موقتی برای جمع آوری نیرو به حسابش آورد و صبر کرد.

اما بعد از گذشت یکسال و نیم از آن جدایی، این قیل و قال ها و فتوا دادن چیزی راجع به ما به دست خواننده نمی دهد، فقط وصف حال و معرف گوینده آن است. تکرار مکرر شعارهای سطحی، ”سوسیالیسم، سوسیالیسم“، تنزل دادن سوسیالیسم بعنوان یک جنبش وسیع اجتماعی و طبقاتی به احکام دلخواهی و عبارات پردازی، از سنت بازماندگان چپ پنجاه و هفتی است.

اینجا برخورد ایدئولوژیک او به روشنی در برابر ما خودنمایی میکند. این متد می تواند طرفداران ساده دل حمید تقوایی را به هیجان بیاورد و هورا سر دهند و کف بزنند، حتی برای مدتی سرگرم کند، اما نه تنها خیری به جنبش اجتماعی و سوسیالیستی نمی رساند بلکه به حال آن مضر است.

دفاع این مدت حمید تقوایی از سوسیالیسم شبیه قاعده بازی در مهد کودک ها است. قاعده بر این است هر کودکی اول اسباب بازی را انتخاب کرد، کودکان دیگر حق ندارد آن را از او بگیرند و گیرنده

اول هر اسباب بازی مجاز است تا خود از آن خسته شود با آن بازی کند. حمید تقوایی هم زرنگی کرده است، اول "سوسیالیسم" را برای خود برداشته است، سهمی برای ما نمانده و به خود حق میدهد خود را با آن سرگرم کند و با قسم خوردن به سوسیالیسم، خود را سوسیالیست جا بزند. سهم ما به پیش بردن عملی و واقعی اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر در جامعه است، ایشان هم زحمت ادعا کردن حول سوسیالیسم، انشاء نوشتن و شعار سر دادن "سوسیالیستی" بدنبال جریان راست و ارتجاعی "هخا" و ناسیونالیست های قوم پرست "الاحواز" و فاشیست های کرد و بد دهنی به نهادهای مترقی از جمله "کانون دفاع از حقوق کودکان" در سنندج و به برگزار کنندگان مراسم روز ۸ مارس سال ۱۳۸۳ در این شهر را از آن خود کرده است.

انصافا رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران فعالتر از اینها است و خارج از این محدوده به خود زحمت می دهند و برای پاسداری از "انقلاب" و "سوسیالیسم"، حزب کمونیست کارگری عراق را بی نصیب نگذاشته اند. در اوج جدال این حزب با ناسیونالیست های کرد و رهبری اعتراضات توده ای مردم در شهرهای، سلیمانیه، کلاز، کرکوک و رانیه و ... ، حزب کمونیست کارگری عراق را باند ریپوار احمد می نامد و فتواهای "سوسیالیستی" حمید تقوایی را نثارش میکنند و آنها را دو خردادی مینامد. جالب اینکه همزمان با "دو خردادی" اعلام کردن حزب کمونیست کارگری عراق که در راس آن اعتراضات بودند، صفحات سایت روزنه خود را با درج خبر آن اعتراضات طوری آرایش میدادند که به خواننده بی خبر القا کنند گویا دستی در کار دارند.

این نمودی از بی مسئولیتی و پرنسیپ سیاسی این جریان است. در جریان اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد مردم در شهرهای کردستان، اول در مقابل آن اعتصاب شان بالا انداختند، اعتصاب یکپارچه مردم را پاسیفیستی اعلام کردند و رهبری این حزب و جریان قوم پرست کرد "پژاک" تنها جریاناتی بودند که فراخوان دادند مردم به خیابانها بریزند و وقتی که کسی جواب این فراخوان ها را نداد، به روی مبارک خود نیابردند و "زیرکانه" و "با حفظ موضع" با اعتصاب همراه شدند. این هم نمونه بر جسته دیگری از اپورتونیسیم عیان این جریان است.

می گویند دعوی شان با ما بر سر، جنبش سرنگونی و کسب قدرت سیاسی نبوده است و ادعا کرده اند اینها فرموله کردن آن اختلافات از طرف ماست و اختلاف شان با ما بر سر سوسیالیسم و هویت شان بوده است. این فتوای "ریشه ای چند اشکال دارد و با فاکتها جور در نمی آید.

اول! اینکه تنها بر سر آن دو مورد با هم اختلاف نداشته ایم، شاید فراموش کرده است، اضافه بر اینها، اختلاف شدید و اما واقعی ما و آنها را برسر مساله لیدری حزب، برسر جلو کشیدن شعار "زنده باد شوراها" در تقابل با بحث حزب و قدرت سیاسی و زدن بر سر حزب و تحقیر آن و علم کردن "شورا" و تشکیل حوزه در تشکیلات خارج ایران و غیره هم بود!

این اختلافات دفتر سیاسی و بعدا کل کمیته مرکزی حزب را به دو قطب رو در روی هم تقسیم کرد. در همه این موارد حمید تقوایی و همفکرانش از جایی شروع کردند و اسناد مکتوب همان دوره نشان میدهد زیر فشار ما مرتب عقب نشستند و سنگر عوض کردند. در سایه تلاش ما، حمید تقوایی و آنهايي که لیدر نمی خواستند، امروز تقوایی لیدر شان است، شعار "زنده باد شوراها" و تشکیل حوزه غیب شدند، پذیرفتند حزب باید قدرت را بگیرد و امروز حمید تقوایی در وصف حزبیت، قدرت ما در حزبیت ما است، به نصیحت دور و بر خود میپردازد!! اگر بدین خاطر از ما قدر دانی نمی کنید، نمک شناسی سنت خوبی است یاد بگیرد.

دوم! با بیان اینکه اختلاف سر سوسیالیسم بود و سر آن موارد نبود، نمی توانید سابقه اتان در طی آن جدال ها بر سر آن موارد را به حاشیه برانید و فاکتور بگیرید. کجا گفته ایم کل اختلاف ما با شما بر سر آن دو موردی که نام برده اید بوده است؟ آیا حمید تقوایی با ما جدل می کند یا با ذهنیت خود؟

لطفا حریف تراشی نکنید و قهرمان قلبی تحویل مردم ندهید. همیشه تاکید کرده ایم ما و شما به دو جنبش سیاسی طبقاتی کاملا متفاوت تعلق داریم، گفته ایم حزب کمونیست کارگری ایران ترکیبی از حکمتیست ها و چپ رادیکال بوده است، کورش مدرسی و بقیه برای مستدل کردنش چندین سمینار گرفته اند و در این باره کتاب نوشته شده است. با وجود این گفتیم این جدایی اجتناب پذیر بود و سخنرانی کورش تحت عنوان "حزب کمونیست کارگری ایران بعد از منصور حکمت" در اولین پلنوم (پلنوم شانزدهم) بعد از دست دادن منصور حکمت به روشنی این را نشان میدهد. در این سخنرانی کورش به مصافها و مشکلاتی که بعد از دست دادن منصور حکمت در برابر حزب کمونیست کارگری ایران قرار می گیرد اشاره کرد و از جمله به وجود گرایشات مختلف حزب و ضرورت اعلام صریح نظرات و اختلاف ها و اهمیت وحدت عمل در پراتیک اشاره کرد.

سوم! اما مشکل جدی تراز اینها است، قضیه به درک وارونه تقوایی از جنبش سوسیالیستی و رابطه آن با جنبش سرنگونی، با حزب و جایگاه آن و با مساله کسب قدرت سیاسی و دیگر عرصه های اعتراضی بر میگردد. وقتیکه حمید تقوایی رابطه سوسیالیسم با موارد مورد اختلاف فوق را سرو ته می کند و نمی فهمد، شلوغ بازی در می آورد.

می گوید اختلاف بر سر سوسیالیسم بود، بدون اینکه نشان دهد در چه عرصه های نظری، تئوریک، سیاسی و پراتیکی و در چه اشکالی، دارد سیستم فکری و متد چپ سنتی کهنه را بر روی میز ما میگذارد. مگر در همین نوشته ایشان حزبیت را از هویت خود نتیجه نمی گیرد، خوب، چرا نوبت به بحث ما رسید همین نکته به هویت و سوسیالیسم ایشان بی ربط میگردد؟

بالاخره لااقل تبیینی تحویل صفوف خودتان بدهید که یک بار مصرفی نباشد، ما که میدانیم مشکلاتان راضی کردن صفوف خودتان با شیطان سازی از ما و توجیه بر هم زدن حزب قبلی در عشق به "سوسیالیسم" و سر دادن شعارهای "چپ" و راست روی در سیاست و عمل است.

مساله این است در این متد، سوال دیرین پیش پای کمونیستها در برخورد به اعتراضات روزمره سیاسی و اقتصادی و محدود مردم و پاسخ بازهم دیرین و کلیشه ای سنت چپ غیر اجتماعی در برخورد به چنین اعتراضاتی قرار گرفته است.

این مبارزات "سوسیالیستی است یا دمکراتیک"؟ عنوان یک جدل جدی و دیرینه کمونیسم منصور حکمت با چپ قدیم بود. تمام کتاب "اناتومی لیبرالیسم چپ" و جدل منصور حکمت با وحدت کمونیستی بر سر همین مساله است. حمید تقوایی با فرض حذف پیوستگی تاریخ کمونیسم منصور حکمت و متد و روش سیاسی حکمتیستی، بر این توهم سوار شده است که گویا خواهد توانست با تکیه بر لیبرالیسم چپ، تعبیر خود را از ریشه های جدال گرایشات درون حککا به فروش برساند. منصور حکمت در همان جا در نقد روش لیبرالیسم چپ می گوید:

"...که تیوری "تدارک انقلاب سوسیالیستی" بیانی لیبرالی برای استنکاف از عمل سوسیالیستی در بحرآنهای انقلابی ایست که جامعه بورژوازی عملا از سر می گذراند."

باز هم نوشته است:



”از نظر ما این مهمترین مولفه در نقد لیبرالیسم چپ محسوب می شود، چرا که تمام خاصیت تئوریک این جریان در اینست که به بهانه “تدرارک انقلاب سوسیالیستی” با تقدیس لفظی انقلاب سوسیالیستی بطور مجرد، بی آلترناتیوی و انفعال در انقلاب واقعی و سپردن سرنوشت این انقلابات به بورژوازی را توجیه نماید.“

و نیز

”تجربه همین جنبش چپ ایران نشان داده است که تنها با شرکت در بحث حول مسایل جنبش، تنها با قرار دادن آلترناتیو عملی در برابر فعالین کمونیست و در یک کلمه، تنها از طریق یک عملکرد سیاسی می توان بر آرایش و قطب بندی موجود نیروها تاثیر گذاشت.“ (در نقد وحدت کمونیستی: آلترنومی لیبرالیسم چپ“ از منصور حکمت است.)

از نظر من حزب کمونیست کارگری فعلی سخنگوی تمام عیار جریان لیبرالیسم چپ ایندوره است. رهبری این حزب در دوره بحرانی فعلی به جای پراتیک کمونیستی برای تاثیر گذاری بر رویدادها در جهت انقلاب سوسیالیستی فکر می کنند به زور شعار و لفاظی حول سوسیالیسم، انقلاب سوسیالیستی می شود.

متد این دوستان، سوسیالیسم را از جامعه و حرکات اجتماعی طبقه کارگر و مبارزات روزمره منتزع می کند و به مکتب و تفکر و “نبرد مواضع” تقلیل می دهد. در حالیکه تمام فلسفه کمونیسم منصور حکمت و حکمتیسم در این است که کمونیسم جنبش فکری نیست و یک جنبش اجتماعی وسیع طبقه کارگر است و با مبارزات و اعتراضات روزمره و دایمی در جامعه و از جمله مواردی که سرش با هم اختلاف داشتیم ربط دارد. با اجاز حمید، این جنبش وسیع، آزادیهای سیاسی، بهداشت مردم، برابری زن و مرد، لغو اعدام، جنبش سرنگونی، حقوق کودک، دستمزد، بیمه بیکاری و بسیاری از موارد دیگر را که مطالبات برنامه ای ما است در بر می گیرد. مبارزه برای این نوع مطالبات و برقراری یک رابطه بین “اصلاحات” و “انقلاب اجتماعی” یک وجه مهم از تمایز کمونیستهای دخالتگر و مارکسیسم پراتیک با وعظ و عبارت پردازی های “سوسیالیستی” روشنفکران خرده بورژوا است.

چپ سنتی و فرقه ای این را هرگز درک نکرد و با این انشاء نویسی های حمید تقوایی به نظر میرسد هرگز هم درک هم نمی کند. امر کمونیستها پیشبردن همه وجوه جنبش طبقاتی در تمام مراحل و دوره های آن است و کمونیستها نباید بگذارند افق جنبش بورژوائی بر آنها تسلط یابد. این درک از رابطه سوسیالیسم با دیگر عرصه های اعتراضی جایگاه مهمی به پراتیک و دخالت آگاهانه کمونیستها در آنها می دهد. تعریف “ریشه” ای آقای تقوایی از آن اختلافات، نا مربوط اعلام کردنشان به سوسیالیسم، دفاعیات هوایی ایشان از “سوسیالیسم” نشانه خیزی است که پوپولیسم وارونه عصر حاضر در قالب حزب کمونیست کارگری ایران بر داشته است. بعدا به مشکلات و تناقضاتی که این متد دامنگیر فعالین آن جریان کرده است خواهیم رسید.

منصور حکمت در برخورد به این متد و درک وارونه آقای تقوایی از سوسیالیسم در “نامه شماره ۴ پیرامون مباحثات و نوشته های اخیر رفیق تقوایی در باره جمهوری سوسیالیستی ایران” در منتخب آثار میگوید:

” رفیق حمید، در اثبات ضرورت و فوریت شعار جمهوری سوسیالیستی مخاطب خود را در درون و بیرون حزب در قامت یک چپ پنجاه و هفتی و “مرحله انقلابی” تصور میکند و برای چنین ذهنیتی استدلال میکند.“

باز هم در همین نامه در معرفی و تعریف از سوسیالیسم آمده است: "جمهوری سوسیالیستی ایران چکیده برنامه و هدف سیاسی حزب است به زبان خود مردم و در فرهنگ خود مردم. این تکلیف همه را با ما روشن میکند." خط تاکید زیر از من است.

چکیده برنامه و هدف سیاسی حزب یعنی چه؟ به بخش های مختلف برنامه و بخش مطالبات آن، به جایگاه سرنگونی جمهوری اسلامی و اهمیت کسب قدرت سیاسی توسط حزب از نظر منصور حکمت مراجعه کنید تا متوجه تصویر و حرکت معکوس حمید تقوایی از سوسیالیسم و راه رسیدن به آن بشوید. باز هم در همان نامه منصور حکمت نوشته است:

" بنظر من طرح شعار جمهوری سوسیالیستی که حمید بدرست روی آن انگشت میگذارد ولی به اندازه کافی بازش نمیکند، کنکرت کردن برنامه و اهداف ما برای مردم است." خط تاکید از من است.

اینجا منصور حکمت از جهت دیگری برای معنی کردن سوسیالیسم وارد میشود و دوباره در توضیح شعار جمهوری سوسیالیستی، به معنی کنکرت کردن برنامه و اهداف ما، در شعار جمهوری سوسیالیستی بر می گردد و در واقع می گوید دفاع از سوسیالیسم شمشیر زدن در هوا نیست و باید به مردم گفت یعنی چه. منصور حکمت برای این معنی کردن در نامه های شماره ۴ و ۷ در نقد بینش حمید تقوایی از سوسیالیسم، بارها ما را به برنامه یک دنیای بهتر ارجاع میدهد. برنامه حزب با همه محتوای تئوریک و سیاسی و اجتماعی آن و تمام مطالبات کوچک و بزرگش به سوسیالیسم ربط دارد و در آن شعار خلاصه شده است. حالا چرا اختلافات بر سر کسب قدرت، جایگاه حزب، مساله سرنگونی جمهوری اسلامی با همه ابعادش و غیره به سوسیالیسم مربوط نیست، ولی اختلاف سر "خود" سوسیالیسم، عبارت دقیق تر، مکتب سوسیالیسم، مربوط است؟ این وارونگی و سروته کردن کل قضیه است که فکر میکند سوسیالیسم و تفکرش اعتراض سوسیالیستی را بوجود آورده است. اگر سوسیالیست بودن با سر دادن شعار آن، تکرار مداوم آن، سیاه کردن صفحات نشریات با این شعار مساوی باشد، ما و حمید تقوایی و خیلی از جریانات دیگر در این باره کم نیاورده ایم. دعوای ما با تقوایی و بقیه بر سر سوسیالیسم، در خلاء انجام نمی گیرد و با داد و هوار های "سوسیالیستی" ایشان به جایی نمی رسد. اینجا خواستم با آوردن این فاکتها و توضیحات این جدل را به زمین واقعی سفت مبارزه طبقاتی و سیاسی برگردانم.

## باز هم "تولد دیگر....!"

در وصف و اندر فواید دو تکه کردن حزب کمونیست کارگری میگوید:

"ما وقتی از این جنگ بیرون آمدیم حزب قویتر و منسجم تری شدیم. حزب تولد دیگری پیدا کرد. یکبار دیگر بر گشتیم به ریشه های فکری و آرمانی و هویتی مان."

در گرما گرم جدل روزهای جدایی حمید تقوایی همین ها را گفت، گفت این جدایی آنها را "قویتر و منسجم تر" می کند. در آن روزها هم ما که جدا شدیم و تقریباً نزدیک به تمام آنهايي که در آن حزب جا ماندند، از دو تکه شدن حزب خوشحال نبودیم و به این نظر نقد داشتیم و کسی حاضر نبود از آن دفاع کند. ما هنوز روی نظر خودمان هستیم و معتقدیم که هیچ ضربه ای از جانب دشمنان ما و از طرف جمهوری اسلامی قادر نبود به اندازه این جدایی تحمیلی به اعتبار و جایگاه اجتماعی کمونیسم در ایران ضربه بزند. ما هنوز ما نتوانسته ایم زخمها و خلاء هایش را در جامعه پر کنیم.

اما تاکید مجدد و "غرور" آفرین امروز تقوایی بر محسنات جدایی، تنها نشان پرتی آنها نیست، واقعیاتی را در خود دارد و نشانه "بلوغ" آن حزب و در عین حال رو آمدن تناقضات درونی آن است.

با مرگ منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری ایران لیدرش را از دست داد، حکمتیست ها رهبر گرایش خود را، در نتیجه تعادل بین گرایشات درون حزب بهم خورد، چپ بی رهبر و مطیع گرایش کمونیستی درون حزب به تحرک افتاد. از دست دادن منصور حکمت به هر دو گرایش درون حزب ضربه عاطفی زد، اما این ضربه برای حکمتیست ها دوپل بود، عاطفی و سیاسی. با از دست دادن منصور حکمت، خود حزب برای حکمتیست ها بعنوان دستاورد یک عمر تلاش فکری، سیاسی، پراتیکی و نظامی، عزیز تر و بر جسته تر شد. حزب را برای همین روزها ساخته بودیم که کاری با آن انجام دهیم. حزب بزرگی بود، پیشرفت کرده بود، توجه جامعه به آن جلب شده بود، در آستانه توده ای شدن بود، خود عامل تغییر تناسب قوا در جامعه به نفع کارگر و مردم زحمتکش بود، حفظ آن دفاع از گذشته و آینده همه ما بود و این جنبه از احساس مسئولیت سیاسی توأم با احساس فکری و عاطفی عمیق به میراث منصور حکمت ما را در برخورد به اختلافات محتاط کرد. منصور حکمت گفت بعد از خودش بیش از آنکه نگران تغییر خط حزب باشد نگران از هم پاشیدن آن است، این گفته او بخاطر حزب داری او نبود و به جایگاه سیاسی اجتماعی حزب بر می گشت.

در قطب مخالف ما گرایش چپ سنتی درون حزب علاقه ای به آن تاریخ و ادامه اش نداشت. به موقعیت گذشته خود در حزب راضی نبود، منصور حکمتی در میان نبود، میدان را خالی دید و برای اولین بار در تاریخ آن حزب فرصتی برای تغییر آن به نفع خود گیر آورده بود. فعالین این گرایش در سرتاسر تشکیلات به تحرک در آمدند. به همان اندازه ای که حزب و قوانین آن، برنامه و اساسنامه آن، سلسله مراتب آن، سنت های آن، حفظ حرمت شخصیت کادرها و اعضای آن، انسجام و سلامتی سیاسی حزب برای حکمتیست ها با ارزش بود، برای چپ سنتی درون حزب مزاحم بود و بی ارزش. در نتیجه خارج از قوانین و موازین حزبی و قرار و مدارهای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی به جان حزب و تشکیلاتش افتادند و سنگ پراکنی کردند. به سراغ همه رفتند، به هر شیوه تبلیغی و به زدن هر نوع اتهامی به اشخاص روی آوردند، همه مرزهای پرنسیب ها و اخلاق سیاسی را زیر پا نهادند تا کسی را به صف خود اضافه کنند. نسبت سیاسی در حزب و روشهای محفلی را باب کردند و نمونه هایی از آن، بر خورد به مهرنوش موسوی، لغو خود سرانه کنفرانس انگلیس، دور زدن پلنوم کمیته مرکزی، توطئه کنار نهادن بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان و کشیدن تصمیمات محفلی آنها به داخل کنگره چهار و در جوار آن بود. اسناد همه این تحرکات موجود است و میشود علیرغم لاک گرفتنتشان توسط حمید تقوایی و دوستانش به آنها مراجعه کرد.

مشکل بود گرایش چپ درون حزب از کانالهای حزبی به جایی برسد، منبع قدرتش خارج از آن بود و دل خوشی از ضوابط و سنت های پیشرفته حزبی نداشت و طبیعی بود که حمید تقوایی داد بزند کمیته مرکزی و ارگانه های حزب را دور می زند و در مقابل به فراخوان کنگره مستقیم اعضا پناه برد.

روشهای محفلی این دوستان قبل از اینکه به محفلیست بودن آنها مربوط باشد اساسا از نیاز آنها به کسب تغییر موقعیت خود و بی علاقهگی سیاسی شان به حزب بود. تحریفات علل جدایی و تاریخ حزب قبل از اینکه به دروغگویی آنها بر گردد به بیگانگی آنها به تاریخ و مبانی سیاسی و تئوریک و پراتیک کمونیستی این حزب مربوط است. این بیگانگی به حزب و سیاست هایش پدیده جدیدی نبود، بخشی از تاریخ آن حزب بود و مساله جدید بهم خوردن تناسب قوای قبلی بین گرایشات درون حزب و شرایط عینی و سیاسی جامعه ایران بود. در هر حال آنها لازم ندیدند دستشان را در قید و بند های حزبی محبوس کنند و بحال حزبی دل بسوزانند که دل بستگی به آن نداشتند. آنها به حزب ویژه و

منطبق بر سنتها و مناسک خود نیاز داشتند. ما به حزب و جایگاه اجتماعی اش نگاه می کردیم، مدتها تحمل بخرچ دادیم و مسئولانه حزب را چسبیده بودیم تا نگاهش داریم. از این احساس مسئولیت و حزبیت ما داشتند دستمایه تعرض تبلیغی به ما را می ساختند، عوام فریبی به خرج دادند، به سبک عقب مانده و سنت پوپولیستی گذشته، خود را مدافع توده تشکیلاتی جا زدند و حتی بسیار نا مسئولانه بحث را بردند بر سر محل تولد و ملیت و منشا "کمیته کردستانی" برای اختلافات تراشیدند، که همین تبلیغات ناسیونالیستی را اقلیتی باور کردند. جنبش طومار نویسی و جمع آوری امضا را دامن زدند، از فرط "حزبیت" بودن، توده های تشکیلاتی را جلو انداختند و روی قوانین حزبی را کم کردند. از مکانیسم های حزبی به بیرون پریدند، گفتند خود آنها طرفدار دادن اسناد به تشکیلات هستند و ما حکمتیست ها نیستیم، گفتند همه برای رفتن به مناسک کنگره ۵ به خط شوید و آنرا بعنوان نشانه اتکای آنها به اعضا و بی اعتمادی ما در بوق کردند. بدین ترتیب قبل از "کنگره ۵" عملا مقررات و سنت های مدرن حزبی را زیر پا نهادند و بی اعتبار اعلام کردند، در مناسک کنگره ۵ اصول و مبانی سیاسی و تئوریک و اعتبار کمونیسم را، منشا حرکت آنها محصول باطل کردن حزبیت و تمام قرار و مدار و مصوبات همان دوره کمیته مرکزی و دفتر سیاسی بود. حزب و پرنسپب هایش محصول یک عمر تلاش کادر و اعضای بود که به شورش علیه آنها دعوت می شدند. مگر تا حالا به آن صورت کنگره گرفته بودیم؟ مکانیسم های حزبی انتخابات و انتخاب نمایندگان کنگره کجا رفت، حزب کادرها چه شد، تا آن موقع کسی می توانست کمیته مرکزی آنرا دور بزند، پلنوم را لغو کند و عکس مار را بکشد، فراخوان شورش به توده های تشکیلاتی علیه حزب و رهبری بدهد و تحرکات فرقه ای را بنام حزبیت معرفی کند؟ اما این تحرکات فرقه ای محصول ببار آورد و طیفی از فعالین این خط و تعداد دیگر همیشه مشهور به فرصت طلب و حسابگر از دوران حزب کمونیست ایران و کومه له قدیم را، از حاشیه به جلو آورد و شکوفا کرد. این طیف به مقام سردمداری آن حزب ارتقا یافتند. بطور واقعی تعدادی مشغول ساختن حزب خود بودند و حزب خود را یافته بودند. بدینگونه حزبیت ما، پایبندی ما به اصول و موازین آن، به اهمیت حفظ حزب، امکان تعرض آنها به حزب و به ما را بالا برد. آنها چیزی را در آن جدلها از دست نمی دادند و نفس پا بر جایی حزب مساوی خنثی شدن نصف نقشه اشان بود. با جست و خیزهای خارج از مکانیسم های حزبی، حزب را فلج کردند. عاقبت با فرمان "داهیانسه" لغو پلنوم کمیته مرکزی و فراخوان به مراسم "کنگره ۵"، حزب رسما لغو شد و حمید تقوایی این "افتخار" بزرگ را نصیب خود کرد.

حزب و کمونیسم و موقعیت آن در جامعه مبنای حرکت این دوستان نبود و در نگرانی منصور حکمت از سرنوشت حزب شریک نبودند. به خود و منفعت سکت خود فکر می کردند و چه باکی بود اعتبار کمونیسم و وجهه اجتماعی آن ضربه میخورد و هنوز هم نمی فهمند یکی از فاکتورهای دخیل در سیاست جامعه ایران را "فاتحانه" نابود کردند.

من هم نظر حمید تقوایی را دارم، با این جدایی حزب او "قویتر و منسجم تر" شد، اما، با این تبصره کوچک که حزب منصور حکمت متلاشی گردید. حکمتیست ها بر همان مبنا و سنت حزب خود را ساختند. قبل از این رویدادها، نیروی چپ در حزب قبلی پراکنده و مهار شده بود. حمید حق دارد بانگ سر دهد قویتر شده است. مگر این چپ قبلا حزب داشت، رهبر داشت، انسجام و تشکیلی داشت، اعتماد بنفس داشت، حالا که از دست حکمتیست ها خلاص شده است و حزبش را در قالب حزب قبلی درست کرده اند چرا لیدرشان نگوید "قویتر و منسجم تر" شده ایم؟ این یک واقعیت تلخ برای کمونیستهاست اما برای حمید تقوایی پیروزی است. معیار ایشان جمع و جور کردن فرقه خود بود و تا اینجا گامی را رو به جلو برداشته است. اگر روزهای اول در ان حزب به این نقدی بود حالا شک کردن به ان جرم است. همه در اثباتش بخط شده اند تا این فرقه را صیقل دهند و اندر فواید رفتن ما

و بهم زدن حزب منصور حکمت به منبر میروند و روح خبیث ما را تابلو می کنند و اضافه شدن چند عضو در برابر آن ضربه عظیم اجتماعی را به شاهدی میگیرند!

درد ما این بود، با این سنت و تفکرات روبرو بودیم، با کسی که، بالا بردن که هیچی، حفظ اعتبار اجتماعی کمونیسم در جامعه مساله اش نیست، ضربه زدن به آن به دردش نمی آورد، از جمع کردن فرقه اش به شوق می آید و دستاوردش می داند چکار باید کرد؟ این ادعای من نیست و خودشان در هر سخنرانی و نوشته ای تکرار میکنند، این جدایی قویتر و منسجم شان کرده است.

درست می گویند حکمتیست ها ضربه خوردند و اعتبار اجتماعی ما و امید به ما و آلترناتیو کمونیستی ما در جامعه کم شد. مگر حمید تقوایی به خواب می دید چپ سنتی صاحب حزب شود، آنهم در قالب خوشنام ترین حزب در ایران، در حزبی که بخشی از مشخصه و فلسفه وجودیش مرزبندی و به حاشیه راندن همین چپ بود. دوره های حاشیه نشینی حمید تقوایی در حزب قبلی، غیبت او، سکوت او، نقد مداوم نظراتش هرگاه خواسته چیزی را بگوید و البته دوره انتقاد پذیری ایشان و "بازهم خراب کردم" هایش که کسانی را از فرط معصومیت و ساده مزاجی "رییس" به غش می انداخت، تمام شد.

انگار که حمید تقوایی انتقام اول و آخر گذشته خویش و کل چپ سنتی را از کمونیسم منصور حکمت گرفته است. با این حرکت، او قهرمان جبهه چپ فرقه ای ایران شده است و پرچم آنرا به اهتزاز در آورده است. وقتیکه می گوید "حزب تولد دیگری پیدا کرد"، اعلام موجودیت این حزب جدید است، اعلام صریح آغاز جدیدی در قالب حزب قدیم است. به زبان بی زبانی اعتراف می کند، حزب دیگری متولد شده است، این را از آقای تقوایی بشنوید، این حزب، حزب قبلی کمونیسم کارگری ایران نیست و تنها وجه اشتراک شان نام آنها است. هنوز دارند از قبل فعالیت و اعتبار حزب قبلی کمونیسم کارگری ایران میخورند تا سنت و سیاست خود را جا بیندازند.

اگر "تولد" این حزب با ازهم پاشاندن حزب قبلی ممکن شد، بقای آن از این راه نمی گذرد. بیش از یکسال و نیم از جدایی حکمتیست ها از آن گذشته است.

این حزب جدید کمونیست کارگری ایران متولد شده در کنگره اولش، با انتخاب رهبری جدید، حیات سیاسی خود را آغاز کرد. در این مدت چندین پلنوم و ده ها کنفرانس و جلسات مختلف داشته اند، پراتیک و مواضعی را اتخاذ کرده اند، راهی را رفته اند، انتظار این بود رهبری جدید حزب جدید کمونیست کارگری ایران در پلنوم رهبری جدیدش، بعد از گذشت این همه مدت و این همه ادعا و مدح گویی روزانه از پراتیک و نقش خود، رو پای خودش می ایستاد، و با اتکا به کارنامه این مدت از فعالیتش به معرفی خود و تعیین وظایف و تعریف از حزبیت و .... می پرداخت. انتظار می رفت قوامی گرفته باشند و از فحش دادن به ما بی نیاز باشند.

شک دارم مانند دور گذشته فحش دادن به ما، شور و شوقی در آن حزب ایجاد کند، مایه کسب مقام کسی گردد و این دوره تمام شد. با این وجود حمید تقوایی در میدان متروکه جدل های دوره جدایی جا مانده است و دلیرانه سینه سپر کرده است و شمشیرش را می چرخاند تا اعضای حزبش را بدانجا بکشاند. ولی اکنون دیگر رویش بما نیست، به درون خودش است.

بنظر نمی آید دگردیسی درونی آن حزب به جایی رسیده باشد، این کاری نیست که حمید تقوایی بسادگی از عهده اش برآید و در این مسیر با مشکلات متعدد درونی و هم سیاسی و اجتماعی روبرو است. اگر ما و مردم از اوضاع درونی شان بی خبر باشیم، در رابطه با حضور آمریکا در عراق، مساله اتمی در ایران، "هخا"، "الاحواز"، اعتصاب عمومی مردم در کردستان، دفاع از ناسیونالیست های کرد،

اخیرا در برخورد غیر مسئولانه به رهبران کارگران شرکت واحد و اعتراضات دو ماهه این کارگران و بسیاری موارد دیگر، دیدیم افضح بالا آوردند، خراب کردند و مطمئنا روزبروز آمار افتضاحات سیاسی آنها بالا خواهد رفت. رهبری جدید این حزب، قبل از همه حمید تقوایی، بیش از هر وقت دیگری به ادامه انقلاب ایدئولوژیک برای سر و سامان دادن به اوضاع درونی و توجیه این سیاستها نیاز پیدا کرده است.

## انقلاب ایدئولوژیک در حزب کمونیست کارگری ایران!

کوبیدن بر طبل تولد دیگر حزب، تاکیدات مکرر حمید تقوایی "به ریشه های فکری و آرمانی و هویتی" در این پلنوم، چیزی نیست جزء ادامه انقلاب ایدئولوژیک ایشان که در اوج اختلافات ما و آنها با شعار "غسل تعمید" حزب و کمیته مرکزی پرچمش را بلند کرد. همان موقع، حکمتیست ها محتوای واقعی این انقلاب ایدئولوژیک را بر ملا کردند، جواب در خور به آن را دادند، و گفتیم این انقلاب ایدئولوژیک خطابش به ما نیست، به آنهاست که در آن حزب مانده اند و همین نوشته و سخنرانی در پلنوم ۲۴ آن حزب یکبار دیگر صحت این موضع ما را نشان میدهد.

در این پلنوم، ما در مقابل حمید تقوایی نیستیم، با این وجود در همان جا او بر دو محور، یکی حمله به ما، دوم سرکوفت زدن به تشکیلات خودشان، انقلاب ایدئولوژیک خود را پی می گیرد. در تعریف جدایی ما از آن حزب، بارها "به ریشه های فکری و هویتی"، و تکرار "هویت و فلسفه سیاسی" خودشان، بنام توضیحات "ریشه" ای بر می گردد. قبلا معنی این را توضیح دادم و اینجا اضافه میکنم که خاصیت چنین روشی جلوگیری از هر گونه شک و گمانی در بر خورد به اختلافات و جداییها است، باید همه را ساکت کرد، دو تکه کردن حزب را دستاورد بحساب آورد، چون به "هویت" مربوط است، فرد منتقد اتوماتیک ضد سوسیالیست و راست خواهد شد و راهی نیست جز شکر گذاری به بارگاه حمید تقوایی که از آن "بلایا" نجات شان داد. اتهامات به ما هر چه "هویتی" تر و سنگین تر باشد، کارایی انقلاب ایدئولوژیک در درون تشکیلات بیشتر است.

محور اول حمله به ما، مقدمه چینی بر قسمت دوم در رابطه با درون خودشان است. حمید تقوایی در تعریف از حزبیت، علل پیش زرفتن کارها در تمام عرصه ها، رفع موانع و مشکلات، شکوه از مسئولین کمپین ها که "حزب را جا گذاشته" اند، با صراحت بیشتری اجزاء مختلف انقلاب ایدئولوژیک خود را به نمایش میگذارد. ایشان در آن پلنوم کیمیای هر ضعف و نواقصی در حزب کمونیست کارگری ایران را در هویت کمونیستی و باورهای کمونیستی احاد حزبش جستجو میکنند. به عناوین مختلفی به سرزنش اعضای حزبش میپردازد و فلسفه وجودی کادر و اعضای آن را بارها و بارها به زیر سوال می برد. به چند نقل قول از سخنان ایشان در پلنوم توجه کنید.

"چرا نمیخواهیم دیگران مثل ما فکر کنند؟ چرا عضو گیری برای ما به امر دشوار و پیچیده ای تبدیل شده است؟ برای اینکه این حقایق، این نقطه قوت خود و دلیل وجودی خود را فراموش کرده ایم."

طرح سوال و جواب ایشان به آن سوال در نقل قول بالا جالب است و توجه کنید.

"اینها بدیهیات کار هر حزب کمونیست واقعی و کارگری است مگر اینکه البته هویت مان را فراموش کرده باشیم..."

خط تاکیدها از من است.

خطاب حمید تقوایی به کیست؟ کدام ارگان و نهاد و اشخاصی در آن حزب مانع اند که دیگران مثل آنها فکر نکنند و یا اینکه "دلیل وجودی خود" و "نقطه قوت" و هویت خود را فراموش کرده اند؟ مشکل هر چه باشد ربطی به نخواستن اعضا و فراموش کاری و ایمان آنها ندارد. شنودگان این سخنرانی در آن پلنوم یا باید جواب آقای تقوایی را بدهند و یا اینکه به باور کمونیستی خود شک کنند، به سر و روی خود بزنند و برای کمونیست ماندن و کمونیست شدن به سماع عارفانه بپردازند و به حالت خلسه روند. از قرار "غسل تعمید" تنها شامل حال کمیته مرکزی نمیشود، همه باید امتحان کمونیستی پس دهند. در ادامه حمید تقوایی سوال می کند:

"حالا باید بر گردیم و از خودمان بپرسیم این تاکید بر هویت کمونیسم امروز چه جایگاهی دارد؟"

حمید تقوایی باز هم خودش جواب خود را اینطور میدهد:

"بحث من بر سر هویت ماست، و به همین هویت کمونیستی ارج میگذارم و به همین میگویم مبارزه و به همین میگویم پیش شرط اصلی پیروزی و رهایی. اگر قدر این را بدانیم، اگر بفهمیم منبع قدرت ما اینست، منبع بشاش بودن ما اینست، منبع پیشروی ما در سندج و در کانادا و در انگلیس اینست، آنوقت کسان دیگر را هم مثل خودمان خواهیم کرد. آنوقت میفهمیم عضو گیری یعنی چی."

پس تمام بحث بر سر هویت خودشان است، اگر اعضای حزب کمونیست کارگری ایران، کمونیست مورد نظر تقوایی باشند، غل و غشی در هویت شان نباشد، همه چیز حل است، و اما بگفته ایشان کسانی در آن حزب "قدر این را"، یعنی کمونیست بودن را، نمی دانند. نقطه حرکت تقوایی، فرض کمونیست بودن اعضای حزبی نیست، "ارج" نگذاشتن به "هویت کمونیستی"، از طرف این اعضا وعدم درک آنها از "منبع قدرت" و "منبع بشاش بودن" و "هویت" شان است.

به زیر سوال بردن ماهیت اعضای آن حزب و رجعت دادن آنها به اعتقادات شان و تزکیه نفس بدور "کمونیسم"، نه کمونیسم است و نه کسی را کمونیست خواهد کرد، این عین انقلاب ایدئولوژیک است. حمید تقوایی با آثار و عوارض فشار و سنگینی کمونیسم منصور حکمت در آن تشکیلات درگیر است و میخواهد کیلومتر همه را صفر کند، از این رو سوت شروع نوع دیگری از کمونیسم را بصدا در آورده است. عمری را در جدل با چنین روشهایی صرف کردیم، به جای برگشتن بدرون خود، موانع و سنت های نادرست و تحمیل شده به جنبش کمونیستی و ایده های غلط و عوارض فشار بورژوازی را نقد نمودیم و به کنار نهادیم. اعضای آن حزب چکار کنند و چگونه امتحان پس دهند تا نمره قبولی کمونیست بودن خود را از لیبر شان بگیرند؟ این روشی است سابقه دار از فعالیت چپ سنتی در ایران و در میان جریانات ملی و مذهبی که به جای بر خورد علمی به سیاست و مبارزه طبقاتی و رفع مشکلات و موانع به کندکاو در درون اشخاص و باورها روی می آورند. منصور حکمت، با بحث تفاوت های ما، نقد سوسیالیستی تجربه شوروی، بحث عضویت، بحث حزب سیاسی، حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه و کوهی ادبیات کمونیستی پایه های کمونیسم خود و حزب را محکم کرد و به اینجا رساند و آقای تقوایی با فراری دادن روح خبیث در درون آدمها، دارد به سنتهای عهد عتیق پوپولیسم و خود زنی و "انتقاد و انتقاد از خود" مایویستی رجعت میکند!

البته انصاف باید داشت و اگر گفته های لیبر را از زمان و مکان و بخصوص از دستاوردها و مسیری که کمونیسم منصور حکمت طی کرده است و از مبارزات کمونیستی بیش از سه دهه تعدادی از کادرهای همان حزب و جنبش کمونیستی در ایران جدا کنید، نکات قابل بحثی در آن هست. اما بحث در آن حزب و پلنومش انجام گرفته است، آن تاریخ هم هست و حکمتیسم آنقدر قوی هست که اینگونه چرندیات را سر جای خود بنشانند. در هر صورت چاره ای نیست، این مسیری است که حمید تقوایی

مجبور شده است بهر قیمتی بدان قدم نهد، دگردیسی کامل آن حزب و انقلاب ایدئولوژیک تنها راه اجتناب ناپذیر او است.

تمام انقلابات ایدئولوژیک در دنیا، از نوع مذهبی و غیر مذهبی آن، از نوع تقوایی آن، جامعه و جنبش‌ها را ول می‌کنند و به تهییج ایدئولوژیکی و سنجش اعتقادات افراد بر می‌گردند و شیطانی را در برابر خود قرار می‌دهند. کار هر انقلاب ایدئولوژیکی، پرده پوشی ناتوانایی و ناکامی‌ها و به فروش رساندن افتضاحات بنام پیروزی است. انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین، انقلاب فرهنگی چین و جمهوری اسلامی نمونه‌هایی از آن است. در این پلنوم حمید تقوایی ایدئولوژی و باورها را محور قرار می‌دهد و آنقدر برجسته می‌کند تا جای سیاست و تلاش برای رفع موانع فعالین آن حزب را بگیرد. به جای سیاست‌گذاری، به جای جواب دادن به نیازهای مبارزاتی سیاسی و اجتماعی طبقه کار و راه نشان دادن به فعالین آن حزب، اعلام وفاداری و بیعت به کمونیسم مورد نظر خود را جلو پای حزبش میگذارد. همان بلایی که با لفاظی بدور شعار سوسیالیسم آوردند، اینجا بر سر کمونیسم می‌آورد.

نتیجه دیگر انقلاب ایدئولوژیک در حککا، دامن زدن به تعصبات فرقه‌ای و تولید هر چه بیشتر "همافر" قاطع و سازش ناپذیر رو به ما و مخالفین سیاسی و در عین حال ایجاد سر سپردگی به رهبر آن است. بهر درجه‌ای دگردیسی این حزب به جلو برود تعدادی حاشیه‌ای میشوند و تعداد دیگری رو می‌آیند که با "نو" آوری‌های رهبری آن حزب خوانایی داشته باشند و پیش بردن این پروسه با اعتراض و سکوت و تمکین تعدادی و شاید اعتراض از طرف تعدادی دیگر جواب می‌گیرد.

### معضل قدرت سیاسی!

مسئله کسب قدرت سیاسی توسط حزب، بحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت، از جمله موارد اختلاف جدی حکمتیست‌ها با گرایش چپ سنتی درون حزب کمونیست کارگری ایران بود. در زمان حیات منصور حکمت مخالفین صریح‌تر این بحث (مستعفیون)، حرف خود را زدند و با دریافت جواب سیاسی از حزب کنار گرفتند. آن موقع حمید تقوایی حساب‌گری بخرچ داد و سکوت کرد، بعد از مرگ منصور حکمت، در جلسه مورخ ۲۶ ژانویه ۲۰۰۴ دفتر سیاسی گفت: "خیلی وقت است فکر میکنم بحث حزب و قدرت سیاسی حزب را به جلو نمی‌برد." این مخالفت با موارد قبلی از چند نظر تفاوت داشت.

یکی اینکه، این بار لیدر جدید حزب، پرچم مخالفت را در دست داشت. ایشان به جای دفاع از مواضع حزب و حفظ آن، مخالفت با منصور حکمت و سیاست‌های رسمی حزب پلاتفرم‌اش بود. اگر قبلاً از انتخابات لیدری، حمید تقوایی این نظرات را اعلام میکرد، قطعاً رای نمی‌آورد و حداقل رای حکمتیست‌ها را پشت سر خود نداشت. اما باز هم حسابگری و اپورتونیسم حمید بکار افتاد و منتظر ماند و سکوت کرد تا رای‌ها را بدست آورد و بعد برو بیایش را شروع نمود.

دوم! اینبار نزدیک به نیمی از اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب، تنها دفاعی از منصور حکمت و نظرات رسمی حزب نکردند، بلکه خود را به نفهمی و ناشنوایی زدند و پشت سر لیدر خود به صف شدند.

سوم! اینکه در موارد قبلی مخالفین کمونیسم منصور حکمت و سیاستهای او، نظر خود را می‌دادند و می‌رفتند، اینبار در درون حزب ماندگار شدند و نقشه تصرف حزب را در آستین داشتند. بدین ترتیب



حزب و سیاست های آن با صفی از مخالفین در درون خود روبرو بودند که تا آن وقت سابقه اش را بخود ندیده بود.

از آن جلسه دفتر سیاسی تا حالا رهبری جدید حزب کمونیست کارگری در این زمینه پیشروی کرده است، بطور مستقیم و غیر مستقیم، بنام دفاع از منصور حکمت، کل پایه های تیوری و متد او را زیر حمله گرفته اند که سخنان حمید تقوایی در این پلنوم گواه این است. هیچ سیاست قبلی حزب کمونیست کارگری ایران سر جای خود نمانده است، تصویر کنونی این حزب تماما با گذشته آن متفاوت است. در رابطه با قدرت سیاسی از حمید تقوایی بشنوید:

”رفقا داستان زندگی ما، بر خلاف آنچه دوستان سابق ما گفتند و رفتند، قدرت سیاسی نیست. این داستان زندگی جلال طالبانی و بنی صدر و قاسملو و رجوی است و نه ما کمونیستها. منصور حکمت میگوید داستان زندگی من تغییر زندگی انسان است. ما میخواهیم زندگی بشر را تغییر بدهیم.“

اول به مساله قدرت سیاسی بپردازیم و بعدا به درک حمید تقوایی از مساله تغییر زندگی و رابط آن با قدرت سیاسی خواهیم رسید.

مخالفت صریح و ”جسارت“ آمیز لیدر ان حزب با قدرت سیاسی در بالاترین مرجع حزبی و احتمالا کف زدن و هلهله حضار برای آن، معرف وصف حال این حزب و مسیری است که در پیش گرفته است. این لیدر ”کاردان“ قدرت سیاسی را نمی خواهد، قدرت سیاسی مال جورج دبلیو بوش، جلال طالبانی، بلر، احمدی نژاد و بنی صدر است و نه کمونیستها! اینبار من می پرسم، اگر قدرت سیاسی را نمی خواهید فلسفه وجودی شما چیست، ورد خوانی و نوحه به دور ”سوسیالیسم“ و ”کمونیسم“ است، ”عضو گیری“ است، ”باشا بودن“ است، ”قدر“ کمونیست دانستن است، ”مبارز“ بودن و اعدام و زندان کشیدن نسل بعد از نسل در دنباله روی و خدمات دادن به جریانات بورژوازی است بنام تغییر زندگی؟ کمونیسم منصور حکمت برای شرکت در جدال بر سر قدرت سیاسی، برای کنار نهادن بستر اصلی چپ و همین دید آقای تقوایی، در بحث های ”حزب و قدرت سیاسی“ و ”حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی“، تیوری دارد سیاست دارد که حزب قبلی در این جهت گامهای مهمی را به جلو بر داشت. منصور حکمت در سخنرانی در کنفرانس تشکیلات آلمان، انگار که جواب امروز حمید تقوایی را می دهد، توجه کنید.

”میگویند اجازه ندارید دست به قدرت سیاسی بزنید. باید گفت به شما چه مربوط است؟“

و همانجا در ادامه می گوید:

”میخواهم بگویم قدرت برای ما تعیین کننده است و این علامت فساد نیست. قدرت علامت فساد نیست. این حرفهای پدر بزرگی جبهه ملی چی ها است که بلد هستند وقتی نوبت کمونیستها میشود آنرا بگویند و گرنه هیچ مشکلی ندارد دکتر شایگان رییس جمهور شود. مشکلش این است که مبادا شما بخواهید نخست وزیر شوید. که مبادا شما بخواهید کشور را بگیریید. آنجا یادش میافتد که قدرت فساد میآورد، که کمونیستها سنتا دیکتاتور اند، که کیش شخصیت وجود دارد، گویا کیش شخصیت در حزب لیبر انگلیس وجود ندارد!“

باز در همان جا گفته است:

”بنا براین ما هم مثل احزاب بورژوازی برای قدرت خیز بر می داریم، یعنی ما هم می خواهیم قدرت را بگیریم.“ (نقل قولها از سخنرانی در تشکیلات آلمان است، متن کتبی این سخنرانی در منتخب آثار یک جلدی منتشر شده است)

قدرت سیاسی و کسب آن امر کمونیستها هم هست. بخشش سخاوتمندانه آن به جلال طالبانی و مسعود رجوی و قاسملو و بنی صدر و غیره، چراغ سبز رهبری این حزب است به نیروهای راست و به چپ های فرقه ای، برای پاک کردن سابقه ”سیاه“ این حزب و تغییر تصویر گذشته از آن. این پیام اطمینان خاطر دادن رهبری جدید آن حزب به نیروهای سیاسی است در پشت کردن به سیاست های قبلی آن حزب. قدرت سیاسی از نظر چپ سنتی میوه ممنوعه است و ”علامت فساد“ و انحراف است و ”کفر آلود“ و اصلا مال بورژواها است، و بقول تقوایی ”نه ما کمونیستها“. این را قبلا سرداران و توفان راه کارگر و جریانات چپ حاشیه ای و مستعفیون و مهدی خانباها تهرانی گفته بودند و تکرار مجدد آن در پلنوم اخیر حزب حمید تقوایی و یاران، اعلام بازگشت علنی حزب کمونیست کارگری ایران بدامان گرم این خانواده است. در رابطه با همین مساله در بحث ”حزب و قدرت سیاسی“ منصور حکمت مثالی می آورد:

”این من را یاد آن گراچو مارکس کمترین مشهور آمریکایی می اندازد که می گفت: من عضو باشگاهی که آدمی مثل من را به عضویت خود قبول کند، نمی شوم! دیدگاه طرف مقابل ما هم شبیه این است. می گوید که من حاضرم در جامعه تحت حاکمیت دولت بورژوا لیبرالی زندگی کنم، حاضرم تحت حکومت کنسرواتیو زندگی کنم، حاضرم تحت حکومت لیبرالی زندگی کنم، ولی تحت حکومتی که دولت آن از آدمی مثل من تشکیل شود، حاضر نیستم زندگی کنم! این یک نکته و یک گوشه تئوریک مساله مورد بحث است که باید به آن بپردازیم.“

موضع تقوایی این ”گوشه تئوریک مساله“ را جلو ما باز کرده است. ایشان قدرت سیاسی و اداره جامعه را به امثال جلال طالبانی و بنی صدر تقدیم می کند و خود حاضر است در تحت حاکمیت آنها مادام العمر مقام والای اپوزسیون بودن را کسب کند و با تکفیر مهمترین ابزار واقعی تغیر زندگی انسانها در ابعاد میلیونی، یعنی کسب قدرت سیاسی، به تغیر زندگی بشر در عوالم اوهاام و عبارت پردازی سر گرم خواهد شد! کسی که خود را مدافع سوسیالیسم میدانند و ادعا دارد همین امروز سوسیالیسم میخواهد نمی بایست با این صراحت و سرعت دست خود را رو می کرد. پیاده کردن سوسیالیسم بدون کسب قدرت سیاسی چگونه ممکن است؟ حتما رهبری حزب کمونیست کارگری ایران، راه کشف نشده ای را برای رسیدن به سوسیالیسم اش کشف کرده است. شاید با فحش دادن به بورژوازی، یا با خواهش تمنا از آن، یا با گول زدنش و یا با دنباله رویی از جریانات دیگر و یا با عریضه نویسی به حاکمان وقت میخواهند به سوسیالیسم خود برسند. نمونه سر دادن شعار ”سوسیالیسم بیخیز“ اینها در سایه فراخوان هخا، البته از انصاف خارج نشوم گویاست.

انبوهی ادبیات کمونیستی در رابطه با مساله قدرت سیاسی در سنت حکمتیسم و سنت لنین در انقلاب ۱۹۱۷، هست. اینجا احتیاجی به اثبات مخالفت حمید تقوایی با آنها نیست و نوشته صریح خودش کار ما را آسان کرده است و این نظر در تناقض کامل با نفس انقلاب اکتبر و کسب قدرت توسط لنین و بلشویک ها قرار دارد. من سعی کردم بطور مختصر جایگاه و معنی مخالفت ایشان در آن حزب را روشن کنم تا بهتر حککا فعلی و مسیر حرکت او را بشناسیم. فکر می کنم توضیح بیشتری در این رابطه لازم نیست و با یک نقل قول کوتاه دیگر از منصور حکمت در جلسه گفت و شنود استکهلم این قسمت را پایان می بریم و به داستان تغیر زندگی میرسیم.

”کمونیستی که به نظر من از بحث قدرت سیاسی پس میزند و قرار نیست قدرت را بگیرد و خودش هم میداند که علاقه ای به آن ندارد و با من که میخواهم قدرت را بگیرم، دعوا میکند، به نظر من جزء صورت مساله است نه جزء راه حل.“

داستان تغییر زندگی

حمید تقوایی گفته است: ”رفقا داستان زندگی ما، بر خلاف آنچه دوستان سابق ما گفتند و رفتند، قدرت سیاسی نیست.“ و ”ما میخواهیم زندگی بشر را تغییر دهیم.“

اگر در اینجا داستان تغییر زندگی را آلترناتیو بحث حزب و قدرت سیاسی نمی کرد، ایرادی به آن وارد نبود و می شد در همان راستا و در رابطه با کسب قدرت سیاسی در نظرش گرفت. اما وقتی که می گوید قدرت سیاسی مال کمونیستها نیست، ولی ”تغییر زندگی بشر“ هست، کل مساله به فاز دیگری می رود.

یکی از ویژگیهای چپ ۵۷ ی حمید تقوایی در طول سالیان و بویژه پس از کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست در سال ۶۱ این بوده است که روایت خود را که همواره مورد نقد تیز منصور حکمت بوده است را به نام منصور حکمت قالب کند. این تقلب در اتخاذ در تقلب مواضع، در دوران حیات منصور حکمت همیشه با یک انتقاد از خود مصلحتی توسط حمید تقوایی برای طرح مجدد در فرصت دیگری ذخیره میشد. در دوران پس از منصور حکمت او دیگر نیازی به ذکر هیچ فاکتی از منصور حکمت نمی بیند. اگر نه چرا سراسر از بحثهای اصلی او شروع نمی کند؟ چرا جمله ای از متن بحث را برای رد یکی از تئوریهای اصلی منصور حکمت خارج کرده است و بکار می گیرد؟ لطفاً به من و بقیه بگو منصور حکمت در مورد قدرت سیاسی چه گفته است؟ او گفته است قدرت سیاسی مال کمونیستها نیست؟ شما ”تغییر زندگی بشر“ را جلو حزب تان می گذارید تا حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه را از فعالین آن قایل کنید و منصور حکمت را دور بزنید؟ این را چه نام بگذاریم، شعبده بازی یا سفسطه گری؟ یا سوء استفاده اپورتونیستی از فقدان منصور حکمت؟

کسی که بطور واقعی خواهان تغییر زندگی انسان باشد، می بایست بیشتر از هر کسی برای کسب قدرت سیاسی بکوشد. حزب کمونیستی که به قدرت برسد، حتماً در مسیر کسب قدرت تغییرات زیادی را در زندگی مردم ایجاد کرده است، و با کسب قدرت می تواند تغییر کیفی ایجاد کند، زندگی مردم را از پایه تغییر دهد و آزادی و برابری کامل بر قرار کند. کسب قدرت هر حزب کمونیستی مبتنی بر سنت مارکس و لنین و منصور حکمت در هر جایی می تواند چهره دنیا را عوض کند و با توجه به تجربه انقلاب اکتبر و سنت کمونیستی ما جنبه انترناسیونالیستی آن بر همگان روشن است. حمید تقوایی اما، با جا زدن انواع کمونیست های بورژوائی و فرقه های مهجور غیر اجتماعی به نام کمونیسم مارکس و لنین و منصور حکمت، و از روی تجربه منفی به قدرت رسیدن کمونیسم نوع استالین و مایو و انور خوجه، با یک تیر دو نشان زده است. هم از کمونیسم همان را میفهمد که بورژوازی و گروههای کوچک فرقه ای تصویر کرده اند و هم حکم تصرف قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر توسط حزب کمونیستی را باطل اعلام کرده است.

اما حزبی که امر خود را ”تغییر زندگی بشر“ قرار داده است، در همین محدوده به مبارزه ادامه دهد، کسب قدرت را به امثال سنجابی و بنی صدر بسپارد، در حاشیه جامعه جا خوش کرده است. چنین حزبی حتی اگر در شرایطی بتواند حق تشکل و اعتصاب و بعضی از خواستههای مردم را بدست آورد، در بهترین حالت حزب رفرمیستی است در چهار چوب جامعه موجود که با انقلاب کمونیستی سر سازگاری ندارد. عقب نشینی از کسب قدرت سیاسی به تغییر زندگی چیزی نیست جز توجیه فرهنگ

سیاسی چپ و تا ابد در مقام اپوزسیون ماندن و ایفای نقش در پست گروه فشار به جای تبدیل شدن به حزب سیاسی. حزب کمونیست کارگری ایران یک حزب چپ لیبرالی و رفرمیست با جهت گیریهای بشدت همونوا با ناسیونالیسم ایرانی است. عاقبت سیاسی آن جدا از دیگر همقطاراننش در ایران و جهان نیست. رادیکال ترین جریانات رفرمیست در ایران دنباله رو خاتمی و ناسیونالیست ها و جریانات مذهبی اند و در سطح جهان جریاناتی کوچک و حاشیه ای هستند که نقشی در زندگی جامعه ندارند و این حزب در موارد زیادی خویشاوندی خود را با آنها نشان داده است. ادعای "تغییر زندگی بشر" تقوایی، یکی از فرمول های تغییر این حزب است ربطی به گفته منصور حکمت در این رابطه ندارد.

مساله کسب قدرت از نظر منصور حکمت، تنها محدود به کسب قدرت دولتی نیست، محدود به شرایط انقلابی نیست، اگر حزب کمونیستی نتوانست در شرایط انقلابی که مساله قدرت در دستور روز قرار دارد به پیروزی برسد و قدرت را کسب کند و اداره جامعه را بعهده گیرد، باید حزب جدی و مطرح و درگیر بر سر کسب قدرت در جامعه در شرایط غیر انقلابی هم باشد. یک وجه فعالیت چنین حزبی تلاش دایمی برای بهبود زندگی مردم است و مشکل اینجا است که در شرایط انقلابی و غیر انقلابی مساله کسب قدرت در دستور رهبری جدید حککا نیست.

در نوشته، "قدرت حزب ما در حرزیت ما است"، علاوه بر مواردی که اینجا به آنها اشاره کرده ام، موارد نادرست دیگری از قبیل، بحث "سلبی و اثباتی" و کابوس دایمی حمید تقوایی از آن، جلو کشیدن شعار انقلاب برای پس زدن بحثهای حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی، و بیان "ریشه" نواقص فعالین حککا در این جمله به یاد ماندنی که میگوید: "حزب را جا گذاشته ایم و یکسره رفته ایم توی جامعه رفته ایم توی کمپین ها." و ... وجود دارد. از این سخنانی بجز سردرگمی و التقاط کسی رهنمودی نمی گیرد و گاهی از مشکلات فعالین حککا باز نمی کند.

خارج از این موارد کل نوشته به نسبت اوضاع واقعی جامعه و نیروهای سیاسی موجود در آن و حتی در مقایسه با شرایطی که حککا در آن قرار دارد رو به عقب است و اجبارا نقاد این بحثها از آن سهم می برد. آنچه به خودشان مربوط است، اصول و موازین موجود حزبی، سیاست های مصوب، چگونگی فعالیت فعالین حککا، نقطه حرکت حمید تقوایی نیست، بلکه درک خود و تفکراتش است. در رابطه با موقعیت حزب با جامعه و روندهای سیاسی همین ایراد را دارد و به اضافه اینکه کمیته مرکزی و رهبری را از خطا مصون می دارد و ضعف آنها را به گردن توده تشکیلاتی می اندازد.